



نگاه کسی که ۲۶ سال در ایران زندگی می‌کرد...  
این اولین کتاب اشرار است، پس به آن ایمان بیاورید...  
شاید روزی رادیکال‌های ما حل شوند،  
اما نه با کمک ریاضیات،  
در این کتاب به مسائل اجتماعی پرداخته  
و آن‌ها را از افق‌های دیگری می‌بینیم...  
رسانه‌ها دروغ می‌گویند،  
اگر به دنبال اطلاعات هستید،  
به کتابخانه‌ها پناه ببرید.  
جهان سوم جایست که کتابخانه‌ها  
کتاب‌های اهدایی مردم را بپذیرند.  
به کتاب پیش رویتان نگاهی بیندازید.  
به امید...

عشق  
انسانیت

آزادی  
برابری زنان و مردان  
جهانی بدون جنگ  
و لبخند کودکان  
لطفاً مطالعه کنید...

# رادیکال دهه ۷۰

نویسنده: مهدی یوسفی



تقدیم به:

احمد شاملو  
فروغ فرخزاد  
صادق هدایت  
شاهین نجفی  
سیدمهدی موسوی  
محسن نامجو  
فریما حبشی‌زاده

# رادیكال دهه ۷۰

مهدي يوسفی  
(ميم. نازا)

نشر مهري براي گذر از سانسور و خوانش آسان و بي دردسر، با اجازه نويسنده، پي دي اف كتابها را براي دانلود رايجان در دسترس خوانندگان داخل ايران قرار مي دهد.



نشر مَهْر

پژوهش، نقد اجتماعی \* ۲۳

رادیکال دهه ۷۰

مهدي يوسفی (میم. نازا)

| چاپ اول: ۱۳۹۸ |

| شابک: ۵-۵-۹۱۶۱۳۹۸-۱-۹۷۸ |

| قیمت: ۸ پوند |

| صفحه آرایی و گرافیک جلد: استودیو سیستا آرتز |

| تصویر روی جلد: مستر پیکس |

مشخصات نشر: نشر مهري.

۲۰۱۹ میلادی / ۱۳۹۸ شمسی.

مشخصات ظاهري: ۸۲ ص. غیر مصور.

موضوع: نقدي اجتماعي، مذهبي و سياسي،  
فرهنگي نسبت به جامعه‌ي ايران در قالب ادبي.

کليه حقوق محفوظ است.

© مهدي يوسفی (میم. نازا).

© ۲۰۱۹ نشر مهري.



www.mehripublication.com

info@mehripublication.com

تقدیم به تمام رادیکال‌های حاضر و غایب زندگی‌مان

[www.mehripublication.com](http://www.mehripublication.com)

[www.mehripublication.com](http://www.mehripublication.com)

به:

صادق هدایت

احمد شاملو

فروغ فرخزاد

شاهین نجفی

سید مهدی موسوی

محسن نامجو

فریما حبشی زاده

و تمام اشعار...

[www.mehripublication.com](http://www.mehripublication.com)

## فهرست

۴۲	آیِ اَوَّل	۹	مقدمه
۴۳	سرزمینِ متروکه	۱۱	توضیحات
۴۴	مترسک‌ها زنده‌اند	۱۳	تونالیته‌ی ضعیفِ مشک‌ی در نقشِ متجاوز
۴۵	خوووووخ تُف...	۱۴	هسته‌ی خُرما بزرگ‌ترین مشکلِ انسان
۴۶	نامِ کتابِ زمانِ چیست؟	۱۵	گُرَبه‌های خسته‌ی شهر
۴۷	مَسْت در جهنّم	۱۶	شورِ پُستِ مُدرن
۴۸	نالامیدی از اُمید	۱۷	مَقوله‌ی هنر در.....
۴۹	موضوع: زن	۱۸	صادق مُرد
۵۰	دراکولایِ غمگین	۱۹	ماجرایِ خَفگی
۵۱	نامه‌ای به ش.ن	۲۰	خطِ بطلان
۵۲	رَمَزِ جانِ گنَدن	۲۱	تغییر
۵۳	شیشه‌های مات	۲۲	حسرتِ زمان
۵۴	نَعشِ معصومِ آرزوها	۲۳	بعد از تو
۵۵	زارِ رَدَنِ زیرِ آب	۲۴	جریانِ زندگی
۵۶	گربه‌ای که خاکستر شد	۲۵	نِقاب
۵۷	شب‌های بی پنجره	۲۶	پرولتاریایِ کُشنده
۵۸	انسانِ سالادی از میخ و تیغ و تیر بود	۲۷	هیچ، هیچ، هیچ
۵۹	سقوط به ضلعِ چنَدَمِ جهان	۲۸	سفرِ یک انسان
۶۰	انتشاراتِ شعله‌های کبریت	۲۹	مالیخولیا
۶۱	بُغضِ ماهی‌های در آکواریوم	۳۰	کُلاژِ احوالات
۶۲	برای رسیدنِ نیاز به قالیچه‌ی سلیمان است	۳۱	گروتسکِ یک مقوله‌ی اجتماعی است (۱)
۶۳	فرهنگِ پارادوکسیکال	۳۲	گروتسکِ یک مقوله‌ی اجتماعی است (۲)
۶۴	دنیا تاریک‌تر از رَجم است	۳۳	رویا
۶۵	تولَدی بر اثر رُفافیِ دسته‌جمعی	۳۴	شیطانِ بدبخت
۶۶	اوقاتِ تلخِ تنهایی	۳۵	عَنْتَرِ مخلوقات
۶۷	پاشْدن از انتهایِ خود	۳۶	زندگیِ سگی
۶۸	انتحارِ تاریخی	۳۷	بازداشتگاه (...)
۶۹	مُفتِ جان است	۳۸	ساعت ۰۰:۰۰
۷۰	فکرِ شاشیدن به این دنیا	۳۹	حقیقتِ تلخِ کاندوم خریدن آدم
۷۱	میم.ر.دال	۴۰	عشقِ یک بیماریِ بدخیمِ روحیست
۷۲	برای تو... (از محسن نامجوی عزیزم)	۴۱	خواب‌های چپکی



[www.mehripublication.com](http://www.mehripublication.com)

## مقدمه:

رادیکال دهه هفتاد کتابی است در تمامی زمینه‌ها از هنر و فرهنگ و ادب گرفته تا مسائل اجتماعی که در ایران جریان دارد، در واقع نگاهی موشکافانه است از آنچه که در روزهای نه چندان دور دیدیم و خواندیم و شنیدیم. رادیکال دهه هفتاد روایتی ادبی از دید یک جوان ایرانی است، روایتی که گه گاه تند و خشن هم می‌شود اما در پس تمام متن‌ها مفاهیم عمیق اجتماعی نهفته. عشق، برابری زن و مرد، بیماری‌های روحی و روانی، فشارهای شدید اقتصادی، فرهنگ‌های غلط، نا‌امیدی‌های اجتماعی و.... همه و همه در ۷۰ صفحه دور هم جمع شده‌اند. رادیکال دهه هفتاد قصد حل کردن مسائل را ندارد، بلکه نشان می‌دهد و مخاطب را به فکر فرو می‌برد. اما توده‌ای که رادیکال دهه هفتاد آن را نشانه رفته توده‌ی خاصی نیست، این مسائل مربوط به همه‌مان است. وقتی صحبت از فقر اقتصادی می‌شود یعنی اشاره به بخش عمده‌ای از جامعه‌ی ایرانی دارد، جامعه‌ای که ارزش‌ها و ضد ارزش‌هایش در هم فرو رفته‌اند و دیگر تشخیص‌شان از هم مشکل شده. اگر به دنبال نگاهی خاص و جبهه‌دار در زندگی هستید نمی‌توانید با این کتاب ارتباط برقرار کنید به این دلیل که کتاب به هیچ وجه به دنبال دیدگاه خاصی نیست، رادیکال دهه هفتاد نقد مسائل اجتماعی حاکم بر انسان نیز هست. این کتاب یک سفر است، سفری که از مذهب شروع می‌شود به انسان می‌رسد و با عشق دست نیافته پایان می‌پذیرد. مسائل‌گه‌گاه در زیر لایه‌هایی از جنس ادبیات و لغات چنان فرو می‌رود که لزوم به بازگشت به آغاز متن‌ها را دارد. تمام آنچه که در دست دارید نگاهی کاملاً ادبی بر مسائل اجتماعی است. اشرار در طول

این سال‌ها به کمک موسیقی‌های آلترناتیو، عکس‌ها، فیلم‌ها، مستندها، مصاحبه‌ها، گفت‌وگو در شبکه‌های اجتماعی و گفتارها رادیکال شدند، اما چیزی که همیشه یک جامعه را رادیکال می‌کند کتاب‌خوانی است که متأسفانه این روزها کمتر در جامعه ایرانی آن را می‌بینیم، کتابی که در دست دارید اولین کتابی است که از اشرار منتشر شده تا در جهت آگاهی بخشی و نگاهی دقیق‌تر به مسائل پیرامون، ما را فراتر از دنیای مصرف‌گرایی و لایک و چت‌های بی‌هوده هدایت کند. کتاب (رادیکال دهه ۷۰) به بزرگان و روشنفکران دیروز و امروز ایران تقدیم شده تا شاید گوشه‌ای از این روشنگری‌ها را که به دلایل مختلف ناتمام مانده پُر کند. به امید روزی که اشرار تنها هدایت‌شدگان زمین باشند. به امید اینکه مفید واقع شود.

مهدی یوسفی (میم.نازا)

## توضیحات

پیش نوشت ۱: کتاب در بخش‌هایی اعراب‌گذاری شده که در خدمت متن است تا برای مخاطبان خارج از ایران روان‌تر و قابل فهم‌تر شود.

پیش نوشت ۲: هرکدام از متن‌ها قسمتی به عنوان زمان مطالعه و تعداد کلمات دارند که با هم در ارتباط‌اند و قسمت توضیحات یادداشت‌هایی از نویسنده بر متن خودش می‌باشد.

پیش نوشت ۳: آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟!

پیش نوشت ۴: اشرار فقط به دنبال آگاهی هستند نه حواشی...

پیش نوشت ۵: اشرار کسانی هستند که به معنای حقیقی کلمه شر باشند و روشنگر.

[www.mehripublication.com](http://www.mehripublication.com)

## تونالیت‌های ضعیف مشک‌ی در نقش متجاوز

تعداد کلمات متن: ۳۸ کلمه	أعوذ بالله من الإنسانِ الرَّحِيمِ...
مدت زمان مطالعه: ۱۹ ثانیه	بِسْمِ الْإِنْسَانِ الرَّحْمَنِ وَ الرَّحِيمِ...
توضیحات: جای فکر نیست...	كَجَلٍ...
	مُوجِّهٍ...
	مُوقِّرٍ...
	بِأَتَقُوا...
	مَتِينٍ...
	زیبِ شلوار باز...
	کودکانِ در فکرِ نیاز...
	صَدَقَ النُّوَيْسِنْدَةُ الرَّحِيمِ...
	توجه: توجه:
	این نوشته را در هر جایی طوسی بنویسید...
	#یادتان نرود...

## هسته‌ی خُرما بزرگ‌ترین مشکل انسان

مشکلات در حال خَفه کردن همه‌مان است...  
دیگر به شخصه اُمیدی به بهبودیِ زندگی انسان در  
این دنیا ندارم...  
مشکلات همانند آلت تناسلی است، گاهی کوچک و  
گاهی بزرگ...  
به هر حال هر کسی فکر می‌کند آلت تناسلیِ خودش  
بزرگ‌تر است...  
حال من همه‌ی اینها را کنار می‌زنم و با اصل موضوع  
قلم می‌زنم...  
آلتم را بریده‌ام و زیر نور سیاهِ چراغ مطالعه سبزم  
دستانم می‌لرزد و آلتِ خودکارم خیسِ عرق...  
بزرگترین مشکل تنها یک چیز است و بس...  
بودن... بودن... بودن...  
بودن بزرگترین آلت تناسلی برای انسان از روز  
آلست بوده است و شده است و خواهد ماند...  
در همه‌مان فرو می‌رود و ما با تصور کُلفتی  
مشکلاتمان ژست می‌گیریم...  
ما همه هسته‌ی خُرماییم در برابر بودن...

تعداد کلمات متن: ۱۱۶ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۶۰ ثانیه  
توضیحات: واقعاً بزرگ‌ترین و  
اصلی‌ترین مشکل انسان‌ها این  
است که حضور دارند.  
بودن اصلی‌ترین و زاینده‌ی  
مشکلات دیگر است...

## گُرَبه‌های خسته‌ی شهر

مثل یک بچه گربه‌ی لگد خورده وسط زشتی‌های  
این شهر...

زندگی بی‌رحم‌تر از آن چیزی است که کسی فکرش  
را می‌کرد...

صبح تا شب جلوی قصابی‌ها با بغض زُل می‌زنم  
برای تگه‌ای خَر مُرده...

دل قصابِ زُمخْتِ شهرم را دوست‌دخترِ صاحبم  
بُرده...

خسته‌ام از همه‌چیز از زن‌ها...

خسته‌ام از خسته بودن‌هام...

خستگی‌هام کار دستم داد...

شده‌ام گربه شاعری تنها....

من حواسم نبود، تو فهمیدی حجم تنهایی‌های این  
من رو...

امشبم در میانه‌ی خوابت می‌شنوی جیغِ ترمز  
خودرو...

همه صبح جنازه‌ام را می‌بینند...

زن و کودک و مرد و پیر و جوان...

سر لاشه‌ام نیابید و انقَدَر نگاهم نکنید نگران...

(تنها نامه‌ی پیدا شده قبل از خودکشی یکی از

شخصیت‌های گربه‌های آوازه‌خوان بعد از جدایی از

سینما به معشوقش)

تعداد کلمات متن: ۱۱۸ کلمه

مدت زمان مطالعه: ۵۵ ثانیه

توضیحات: فیلم گربه

آوازه‌خوان در سال ۶۹ با ۸

عروسک‌گردان در سینماهای

ایران به نمایش درآمد و یکی

از گربه‌ها دچار درگیری‌های

فلسفی با خودش شد و خودش

را گُشت، اما هیچ خبری از او

رسانه‌ای نشد.



## شورتِ پُستِ مُدرن

انسان چیست؟ چرا انسان در میان مفاهیم خوب و بد بدون تشخیص درست خوب و بد طمع کارانه به دنبال خوب است؟

چرا خوبی و فرجام آن را منحصر به دیوانه‌ای بیکران به نام خدا می‌داند؟ خدا چیست؟

آیا انسان وجودی فراتر از وجود واجب الوجود آفریننده موجودات جهان است؟

خدا تنها تصویری از ضعف‌های ساختاری درونی و روحی انسان‌هاست، انسان دستش به خوبی نمی‌رسد و آنگاه خدا بیرون می‌زند....

همه این‌ها اعترافات ذهن چرت و نیمه مدرن و مَنی ریخته بر شورتِ پستِ مدرن من است، همه اینها را بیرون بریز....

آیا تو میدانی تا به حال من چندین انسان را اِرضا شده‌ام؟

به تعداد خدایان در طول تاریخ....

تعداد کلمات متن: ۱۱۰ کلمه

مدت زمان مطالعه: ۵۵ ثانیه

توضیحات: یکبار ضعف‌های

ساختاری، فرهنگی، مذهبی،

اجتماعی و روحی انسان‌ها را

بازنگری کنید و ببینید خدا از

چه عناصری شکل می‌گیرد.

## مَقوله ی هنر در.....

تعداد کلمات متن: ۱۳۲ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۷۵ ثانیه  
توضیحات: هنر تبدیل به یک  
کالای فرهنگی و دم دستی  
شده (آن دوست مرتد درست  
می گفت).

به راستی که هنر چیست؟...  
تلویزیونی با فرکانس‌های گنبدیده را روشن می‌کنم....  
اخبارگوی این جعبه‌ی پوسیده تمام دهانش از  
دروغ‌های زورکی پر شده و به همراه مقداری گریم  
اجباری (ترجیحا بغض) جلوی دوربین، هر شب  
خبرهای ناگواری را می‌خواند...

وقتی کانال را عوض می‌کنم سریال‌های پروپاگاندا  
بقدری زیاد شده که فقط عصبی می‌شوم و با کنترل  
تلویزیون با فکر تمام کانال‌ها آنال می‌کنم...  
دم سینما هم که قدم می‌گذاری تا ابد غم می‌بینی و  
ضجه و زاری و چُس ناله...

تاریخ این ضجه‌ها گنبدیده و وقت اقدام است...  
یا درگوه‌ترین حالت روی سر در سینماها تصاویر  
فاحشگانی است که به زور می‌خواهند تو را روی  
صندلی سالن بنشانند و با لبخند ارضایت کنند...  
حالت تهوع گرفته‌ام از هنر و ادب و فرهنگ...  
هنر نزد بی‌فرهنگان است و بس (اینجا سرزمین  
من است)...

## صادق مُرد

تعداد کلمات متن: ۶۵ کلمه	خَلق از توي مَنجَلابِ میرند همه...
مدت زمان مطالعه: ۳۵ ثانیه	نانوا، ساقی، دکتر و چوپانِ رَمه...
توضیحات: نظر شما در مورد	خَلق از توي اِفْتِضاحِ میرند همه...
انسان‌های نامدار تاریخ که	هر نارو که خوردم گفتند کمه...
خودکشی می‌کردند چیست؟	مبادا عقلت از چَشَمَتِ نقلِ مکان کند...
دلیل اصلی همه‌شان چه بوده؟	خیلی جالب است یک چیز فقط در این لحظه شادم
	می‌کند، تَگّه‌ای از نخ کَغَم که سعی در خندانَدنِ
	کف پایم دارد...
	(دست نوشته‌ای از صادق هدایت در حال نامجو
	کردن در شب اولِ قبر)

## ماجرای خَفگی

تعداد کلمات متن: ۹۹ کلمه	خَفه می‌شود در تو نعره‌هایت....
مدت زمان مطالعه: ۵۰ ثانیه	زندگی‌ات را دوباره بنگر، از ابتدا تا همین لحظه که
توضیحات: دوران خَفقان	در پس خواندنِ این متن گذشت...
به نظر من زمانی است که	تکرار... تکرار... و باز هم تکرار....
کتابخانه‌ها کتاب‌های اهدایی و	گم‌گم خودت را در هیبتِ حیوانی وحشی و در بند
گُهنه بپذیرند.	خواهی دید...
	تاریخ هم برای تو تکراری شده، روزها، فصل‌ها و
	سال‌ها...
	خَفه کن در خود نعره‌هایت را...
	سفری آغاز کن به درونت، به سرزمینی از جنس
	سکوت...
	آنجا تو را در بند نخواهند کشید، اما....
	باز هم افکارت با توست...
	به راستی چقدر حقیر است و در بند این کلمه‌ی
	چند حرفی...
	آزادی...
	خَفه کن در خودت افکارت را که نعره‌هایت را
	می‌بلعند...

## خطِ بطلان

آسمانی ابری و تیره...  
ابرهایی در هم تنیده و آماده‌ی ضجه...  
چشم‌هایی به آسمان خیره...  
حجم کتاب‌هایی خاک گرفته...  
جامعه‌ای فرو رفته در خواب جهالت...  
احساس رخوت و خستگی بی انتها در افکارت...  
از بوق ممتد و بی اختیار سیل خیابان‌ها...  
از شادی‌های فراموش شده که گاه به زور و فشار  
شاید به یاد آری...  
به روزهای شادی که رسیدی مشکوک باش بهشان...  
شک کن که ختم ماجرایت اینجا باشد...  
شک کن...

تعداد کلمات متن: ۷۲ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۴۵ ثانیه  
توضیحات: گاه نویسنده  
یک متن می‌تواند کروفوییا  
داشته باشد. کروفوییا یعنی  
من می‌ترسم شاد باشم چون  
اطمینان دارم پشت هر شادی  
یک اتفاق تلخ نهفته که نقابی  
جذاب به چهره دارد.

## تغییر

تعداد کلمات متن: ۸۴ کلمه	کاشته‌ام چیزی را در خاکی ناباور...
مدت زمان مطالعه: ۴۰ ثانیه	شاید بروید و من دست از گمانم بردارم...
توضیحات: وقتی انسان معنی خود را می‌بازد خیلی از مفاهیم بیرون می‌زند که خشم اصلی‌ترین و مرگبارترین آن است.	به راستی که بودن به از نبود شدن... کاشته‌ام چیزی را در انتهای سیاهی... شاید از تیرگی برآید و بر خون نشیند... شاید گل بدهد این یاس پیر... نگاه کن شاید ارغوان در حال شکفتن باشد... دست از گمانت بردار... به راستی که بودن به از نبود شدن... کاشته‌ام چیزی را در همین حوالی... دانه‌ای از خشم که قلبم آن را در تمام بدنم تکثیر می‌کند... شاید بارور شود، شاید...

## حسرتِ زمان

یک مُشت خاک...	تعداد کلمات متن: ۶۷ کلمه
دانه‌ای پیر در میان دستانم...	مدت زمان مطالعه: ۴۵ ثانیه
در رویای پیچکی سبز...	توضیحات: وقتی چیزی از
رویای بارانی بهاری در افکارم...	دست می‌رود اگر باز به دست
آه، دانه محتاج کمی حرف است...	آید همان اولی نمی‌شود. مثل
اما نوبت آن آمده که در خاک رود...	جوانی من و خیلی از آدم‌ها.
بهار، تابستان، پاییز، زمستان...	
مرگ...	
آه...	
آه که دانه را خاک بلعید اما دریغ از جوانه‌ای سبز...	
دست می‌گشایم تا خاک فرو ریزد و من در پی	
دانه‌ای پیر می‌گردم هنوز...	
دانه‌ای پیر در میان دستانم...	

## بعد از تو

سلام احمق من...	تعداد کلمات متن: ۶۴ کلمه
چقدر زیبا شده‌ای...	مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه
تکامل تو با احمقی دیگر تو را اینقدر زیبا کرده؟...	توضیحات: بعضی‌ها در زندگی
زمان ما که تو اینقدر زیبا نبودی...	انتخاب‌های اشتباهی هستند که
ولی خودمانیم...	تا آخر عمر به خاطراتت سطلی
سلام احمق...	از لجن می‌پاشند.
چقدر رسمی‌تر شده است و همگانی...	
همه می‌فهمند این روزها با نظاره‌ای کوتاه بر	
پرتره‌ات...	
احمق بودنت را می‌گوییم...	
راستی احمق...	
احمق را با قافِ قِر می‌نویسند یا با غینِ باغ...	
من را نگاه کن...	
سلام احمق...	



## جریانِ زندگی

انتهای، بطالت‌هایت، زندگی است، و شاید، رد کنی  
این احمقانه را، در سرزمینی احمقانه‌تر از جنس  
مرگ...  
تا به حال تعریفی مَحال‌تر از این از ابزورد یا همان  
عبث‌گراییِ خودمان نظاره کرده بودی؟...  
بار دیگر ابزورد را از نوکِ قلمِ من دوره کن...

تعداد کلمات متن: ۴۲ کلمه

مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه

توضیحات: این متن در باب

مبتذل بودن زندگیست. تقدیم

به تمام مُردگان و زندگان.

## نقاب

من...  
موشی خیس، خسته از لجن‌ها و پلکشتی‌ها...  
من، شاید سگی که باید به تکه‌ای استخوان خیره و  
قانع باشم...  
من، سوسکی در اعماق سیاه زندگی فاضلابی...  
تغذیه باید کرد از پسماند فکری افکار تهی از  
اندیشه...  
من، بسانِ حلزونی که می‌نگرد و تمام خود و  
هستی‌اش را بر پشت می‌کشاند...  
من، جُغدی که می‌خواست جغد نباشد اما باید  
سکوت می‌کرد...  
در پس پرده‌هایی که می‌روم پشتشان فقط یکی  
است که همه را در بر دارد...  
گرگ...

(دست نوشته‌های صاحب یک اسباب‌بازی فروشی  
که در اتاقِ پشتی مغازه‌اش پُر از نقاب حیوانات بود)

تعداد کلمات متن: ۹۳ کلمه

مدت زمان مطالعه: ۴۰ ثانیه

توضیحات: مصاحبه‌ای با

یک اسباب‌بازی فروش که

مغازه‌ای کوچک داشت و

اسباب‌بازی‌هایی از جنس

تاریخ، چون هیچ بچه‌ای

به مغازه‌اش برای خرید

اسباب‌بازی نمی‌رفت. این

مصاحبه من با او هیچ‌وقت در

هیچ کجا به چاپ نرسید.

## پروئتاریایِ گُشنده

سرما، رعشه‌ی سرانگشتان یخ زده، آتش... زمستان... به ظاهر فصل خوشی است برای تو که پشت پنجره ایستاده‌ای... آنسوی پرچینِ نگاهت را بنگر... زیاد دور نیست... چشمانِ پُر شده از اشک در انزجارِ درد و سرما... نگاهی منتظر... تو دلت گرم است اما با سرمایِ دلش چه کند؟... می‌لرزد سرانگشتانش... حتی جرأت باز کردنِ فالِ محالِ خوشبختیِ زندگی خودش را هم ندارد... او در این ظُلامِ درخشید و جَسّت و رفت... دخترکی ۷ ساله در زیر بارش دانه‌هایی سفید به نام برف...	تعداد کلمات متن: ۸۴ کلمه مدت زمان مطالعه: ۴۰ ثانیه توضیحات: طبق آمار رسمی ۲ میلیون و طبق آمار غیررسمی حدود ۷ میلیون کودک کار در ایران وجود دارد. کدام را باور کنیم؟
--	---

## هیچ، هیچ، هیچ

هیچ...	تعداد کلمات متن: ۶۷ کلمه
اعتقاد به چیزی که خودشان هم نمی‌دانند چیست...	مدت زمان مطالعه: ۳۵ ثانیه
دروغ...هیچ...	توضیحات: هیچ نیازی به
پرستش حسرتی لخته شده در مغزها به نام پول...	توضیح ندارد. هیچ، هیچ است.
انسانیت...هیچ...	
له کردنت زیر پوتینِ گلی خودشان تا سر حدِ پرِ پر	
کردن افکارت...	
احترام...هیچ...	
پرستش چیزی خیالی که خودشان اسمش را خدا	
گذاشته اند اما دم از آن می‌زنند فقط...	
چشم‌های خدایشان را هر وقت بخواهند پرده‌ای	
می‌کشند از جنس دروغ و خدایانشان	
هم نمی‌بینند...	
زندگانی...هیچ...	
هیچ...هیچ...هیچ...	

## سفر یک انسان

تعداد کلمات متن: ۹۲ کلمه	جاده ای تاریک به نام زندگی...
مدت زمان مطالعه: ۴۵ ثانیه	توشه‌های راحت را بدان تا به او برسی...
توضیحات: قبل از کسب	من برایت زمزمه می‌کنم...
انسانیت باید انسان را شناخت.	دروغ، ریا، فریب، طمع، تهمت، نیرنگ، دروغ...
داروی انسانیت هنوز ساخته	دروغ را دو بار گفتم چون با هر بار گفتنش در این
نشده چون انسانی وجود	سرزمین ارزشت دو برابر می‌شود...
ندارد.	اما می‌آدا که بارت را سنگین کنی...
	مباد که انسانیت، شرافت، صداقت، شجاعت،
	انسانیت را بر کوله‌ات بگذاری...
	لیکن که راه را فقط بر خود سخت می‌کنی...
	البته به دنبال انسانیت که آن هم دو بار تکرارش
	کردم هم نباش...
	بگرد در قصه‌ها اول به دنبال چیزی به نام انسان...

## مالیخولیا

از گرگی که در میانه‌ی کالْبُدَم کِز کرده...	تعداد کلمات متن: ۸۷ کلمه
از صورتک‌هایی که هر روز عوض می‌گنمشان...	مدت زمان مطالعه: ۴۵ ثانیه
از حال و روزم که مثل یک سگِ هار است که زخم دستانش را گاز می‌گیرد...	توضیحات: مالیخولیا یک ماده اسیدی است که علاوه بر جسم روح را هم می‌سوزاند.
من در میان افکارِ عَبَثِ خود بسته شده‌ام...	
ما چیزِ مهمتری را در میانه‌ی مُستراه جا گذاشته‌ایم...	
گاه ذهن لکه‌دارِ من با شک به هستیِ عبثِ درگیر می‌شود...	
اطرافِ من مُشتی خَزنده است که راه به راه پوست می‌اندازند...	
به من نگاه کن... آرام‌تر...	
آرام نعره بزن... آرام گریه کن...	
آه ذهن سورئال من... آه زندگی...	

## کُلّاژِ احوالات

تعداد کلمات متن: ۵۴ کلمه	حال و روزم مثلِ گرگی وحشی...
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه	بیهوده‌گرا و ذهنی عبث از هر چی...
توضیحات: وقتی کسی	می‌کنم زخم‌هایم نظاره در سر...
از زندگی نا‌امید می‌شود	می‌شود تصورم از انسان بدتر...
خطرناک‌تر از قرص برنج و	می‌شود هر لحظه نظاره‌ام به جهان عبث‌تر...
آمپول هواست. البته باز هم	می‌کنم دردهایم را در ذهنیت تقسیم‌تر...
بستگی به هوای داخل سُرنگ	حال و روزم شده هاری...
دارد که برای پایین یا بالای شهر	زندگانی برایم تکراری...
باشد.	نُطفه‌ای شدم خسته از بیگاری...
	تو بگو نامم انسان انگاری...

## گروتسک یک مقوله اجتماعی است (۱)

خلاً تصوراتِ ذهنی که تو نامشان را زندگی گذاشته‌ای هر روز بر من تنگ‌تر می‌شود...  
زندگانی گروتسک می‌شود در همراهی با کسانی که نمی‌بینند و دیگرانی که نمی‌خواهند ببینند و چشم بند-های خود را سفت‌تر می‌کنند...  
چشمانم اِنقدر تَر شد که پیچکی سبز از میانه‌ی مردْمَکان در حال رویش است...  
زندگی برای کسی برق کفش و برای کسی آرزوی دیدنش از پشت ویتَرین‌های پُر زَرَق و برق مارکت-ها...  
نَفَس برای کسی اِشباع از اکسیژن و طعم سیگار برگ و برای کسی فِلاکت زیر نور آفتاب شهری پُر از دود و فندکی بر سیگار بهمن...  
زندگانی گروتسک می‌شود...

تعداد کلمات متن: ۹۷ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۴۵ ثانیه  
توضیحات: گروتسک توأمانی خنده و وحشت است. مثل خیلی از مسائلی که دیگر توان حل کردنش را نداریم و تبدیل به جوک شده برایمان.



## گروتسک یک مقوله اجتماعی است (۲)

و باز هم این جماعت فُکاهی...  
باز هم باکرگی مغزهای دوره دارشان...  
اینجا از گناه بیشتر از خودِ خدا می‌ترسند...  
اینجا تو را مثل گُشتارگاه از دو دست آویزت  
می‌کنند و در اتوبوس اسمش را می‌گذارند حق تقدّم  
سالمند... باز هم باید شُکر کنی...  
اینجا بکارتِ انسان‌ها با روحشان یکجا خط  
می‌خورد...  
اینجا مُحرَمشان مُخرِب است تا سازنده...  
با سمبولیسمی به نام .... سرت را گرم می‌کنند و  
نامش را یک دلی مذهبی می‌گذارند...  
اینجا دسته‌های عزادارانش شبیه به شوی جنسی  
است...  
اینجا کهکشانی دیگر است، ما جداییم از این گُره....

تعداد کلمات متن: ۹۱ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۴۰ ثانیه  
توضیحات: گروتسک توأمانی  
خنده و وحشت است. مثل  
خیلی از مسائلی که دیگر توان  
حل کردنش را نداریم و تبدیل  
به جوک شده برایمان. اما  
گاهی اوقات گروتسک تبدیل  
به عقده‌ها و سرکشی‌های  
اجتماعی و سپس خودکشی‌های  
دسته جمعی حتی در حوزه  
حیوانات هم می‌شود.

## رویا

رویا: تو به زمین می‌روی برای زندگی...  
اینجا: تو روی زمین زیست می‌کنی نه زندگی...  
رویا: تو باید در زمین انسانیت را حفظ کنی...  
اینجا: تو باید روی زمین تا می‌توانی مادی باشی...  
رویا: تو باید در زمین آدم باشی...  
اینجا: نقابت کو احمق؟ حالا واسه ما آدم شدی؟...  
رویا: تو انسانی باید روی زمین به هم نوع خودت  
کمک کنی...  
اینجا: به جهنم...  
رویا: زندگی زیباست...  
اینجا: همین‌ه که هست...  
همه‌ی اینجاها بلادِ کُفر است...  
من هنوز عاشق سرزمینِ رویاییِ پنج حرفیِ خودم  
هستم...  
ای رویای من...  
ای خیالاتِ محال من...  
ای...

تعداد کلمات متن: ۹۳ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۴۵ ثانیه  
توضیحات: رویا رویاست پس  
نباید از رویا انتظارِ حقیقت  
داشت ولی اینجا اینجا است  
درست در کف خیابان‌ها و  
شهر.

## شیطانِ بدبخت

نظرت برای من مهم نیست یا اصلاً هیچ اهمیتی ندارد، اما گوش کن...  
به نظر من هیچ عامل بیرونی تو را به خیر و شر وانی نمی‌دارد....  
این ذات تزکیه نیافته‌ی توست که تو را به اعماقِ سیاهی افکارت می‌برد...  
شیطان وجود ندارد، این فاصله‌ی تو از هستی است که ایلیس را می‌سازد...  
اما باز تو همان راحت را انتخاب می‌کنی...  
همان...  
علفی هَرز و زرد در میان روحِ سبزِ دشت...  
دوباره بنگر...

تعداد کلمات متن: ۷۳ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه  
توضیحات: شیطان وقتی برای تلف کردن با من و تو ندارد.  
اصلاً کدام شیطان؟! یکبار دست از سر این بدبخت بردارید. به اسم اعظم قسم که ما با فقط با انسان در طرفیم. فقط انسان.

## عَنْتِرِ مخلوقات

هر که با انسان حیات می‌کند...	تعداد کلمات متن: ۸۴ کلمه
خلق و خوی او پیدا می‌کند...	مدت زمان مطالعه: ۴۵ ثانیه
انسان صفتی منشأ حیوان صفتی است...	توضیحات: اشرف مخلوقات دیگر
کین چنین است که حیوان انسان‌گریزی می‌کند...	به انتهای خودش رسیده، جایگاه
ذات و خوی زشت حیوان رفته در انسان چنان...	اشرافی‌گری در میان موجودات
در شبانگاهان آدمی چون سگ عوعو می‌کند...	تقسیم شده. به زودی جایگاه
زندگانی دَخمه‌ای چِرک و کثیف و پُر زِ کین...	انسان در طبقات و لایه‌های
این چنین انسان در این خلقت زندگانی می‌کند...	زیرین هستی خودنمایی می‌کند.
چهار پایان گشته‌اند انسان اما این دو پا...	به نظر شما اشرف بعدی در میان
همچنان در فکر خویش اشرف‌پرانی می‌کند...	مخلوقات برای چه موجوداتی
هر چه تندتر گشت ساعت باز هم این آدمی...	تعریف می‌شود؟
در کنار گله‌ها انسان‌نمایی می‌کند...	

## زندگی سگی

تعداد کلمات متن: ۹۶ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۴۵ ثانیه  
توضیحات: تو مُدام در حال  
تاوان دادن هستی، فشار  
مسائلی بر روی توست که  
مسبب هیچ کدامشان تو نبودی.  
برای مثال در سال پیش جنازه  
کودکی پنج ساله در کنار یکی  
از سواحل اروپا پیدا شد، تاوان  
جهالت دیگران تمام چیزهایش  
را از او گرفت. پدر، مادر، خانه  
و البته کودکی و جانش را.

تو بشنو این را...  
تو برای پر کشیدن و بزرگ شدن باید تاوان‌های زیادی  
بدهی...  
تو تاوان حَرَبِ بیرون از خط‌های خانه‌ات را می‌دهی...  
تو تاوان تمام افکاری را می‌دهی که بی دلیل پذیرفتی...  
تو تاوان بر باد رفته‌ی کودکی تا نوجوانی‌ات را  
می‌دهی...  
تو تاوان بن بست‌ی خاکستری به نام انقلاب را  
می‌دهی...  
تو تاوان جامعه‌ی خاک گرفته و در خواب جهل فرو  
رفته‌ات را می‌دهی...  
تو تاوان تمام چیزهایی را می‌دهی که برای خودشان  
ثواب و برای تو گناه بود...  
تمام تاوان‌هایت را که دادی به شادی‌ات مشکوک  
باش...  
آن بالا هم منتظرت هستند...

## بازداشتگاه (...)

جوانه‌ای سبز از لا به لای دیوارهای زندان به بیرون  
سر کشید در جست‌وجوی آزادی...  
دیوارهایی سیاه و کرخت، خسته از انتظار پُتک‌ها...  
میله‌های عمود بر روح گرفتارِ در بند...  
تیرگی ممتد و پوچ سلول...  
سکوت زنگ زده‌ی اُتاق...  
افکاری پر از خلأ که نباید چیزی را به یاد آورند...  
نقش ضرباتِ شلاق که پشت را هاشور زده...  
جسمی مُرده و روحی مُرده تر در گوشه‌ی این  
کهکشان مرگ...  
آسمانی آبری و تیره...  
دست نوشته را بار دیگر بالعکس نظاره کن...

تعداد کلمات متن: ۸۱ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۴۵ ثانیه  
توضیحات: یک زندان بود  
که عمر زیادی از ساخت آن  
نمی‌گذشت اما دیوارهایی  
از جنس تاریخ داشت. یک  
روز تک‌تک سنگ‌های سرد و  
بی‌روح آن می‌شکنند تا تاریخ  
را شهادت دهند. روز قیامتِ  
قلم‌ها.

## ساعت ۰۰:۰۰

تنها و مشوَش گیر افتاده‌ام در جزیره‌ی سرگردانی...  
دریایی از کاغذهای پاره که آفکارم را به رُخ عقربه‌ها  
می‌کشد...  
گه‌گاه روی امواج دست می‌کشم تا غرق شده‌ام را  
نجات دهم...  
کاغذهایی آبتَر در دور دست‌ها به چشم می‌خورند  
که کم‌کم در سیاهی غرق می‌شوند...  
سوار بر قایقی کوچک در تلاطمِ دست نوشته‌هایم...  
چه لذتی دارد آسمانی بی ستاره...  
برگه‌هایی پاره پاره...  
و حالا وقت کروفوبیا آمده...

تعداد کلمات متن: ۶۶ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه  
توضیحات: گاه هر چقدر که  
می‌نویسید به هیچ مفهوم و  
هدفی در نوشته‌های خودتان  
نمی‌رسید و بی‌رحمانه آن‌ها  
را به سطل آشغال خاطراتان  
می‌اندازید. سطل آشغال  
خاطرات دو دسته‌اند: یک  
سطل که خاطرات لجن در آن  
است و یکی خاطرات زیبا، اما  
هر دوی آن‌ها را بهتر است به  
ماموران حمل زباله‌های ذهنی  
تحویل دهیم. هیچ خاطره‌ای  
هیچ ارزشی ندارد.

## حقیقتِ تلخِ کاندوم خریدن آدم

تعداد کلمات متن: ۷۹ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه  
توضیحات: باید جلوی تولید بی‌رویهی بشر را گرفت. به اندازه‌ی کافی زمین آلوده شده. همه ما در حال تلف کردن وقت زمینیم، همه چیز از روز اول اشتباه بود، انسان از انباری خاک گرفته و تاریک خلقت بیرون آورده شد تا قدرت به رخ کشیده شود اما اتفاقی دیگر افتاد، دست‌ها آزاد شدند و انسان سقوط کرد و شکست.

وقتی که همه چیز شروع شد...  
وقتی کلمه‌ی هبوط توسط سازمان فرهنگ و ادبیات عالم بالا معنا گرفت و کشف شد...  
وقتی زن و مرد را از علاقه زیاد به زمین پرتاب کردند...  
آنگاه آدم با قابلیت‌های حوا آشنا شد...  
کم‌کم عاشق شد...  
سپس به فرزند فکر کرد...  
دو پسر شد حاصلش...  
به داروخانه رفت تا جلوی این زایش را بگیرد...  
صاحب داروخانه چگونه به دنیا آمده بود؟  
حوا، آدم و دو پسرشان...  
آنها تنها وارثان اولیه زمین بودند...



## عشق یک بیماریِ بدخیمِ روحیست

تعداد کلمات متن: ۶۶ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه  
توضیحات: لیوان بعدی  
قرص‌های حل شده در سم /  
باورِ بگن از هیچ چیز دیگر  
نمی‌ترسم / پشت سیاهی-های  
دنیا مان سیاهی بود / معشوقه‌ام  
بودی و هستی و خواهی بود.  
(از سید مهدی موسوی عزیز)

دشتی متراکم از ابر به نام آسمان...  
آسمان می‌نگرد، پرندگان در هم می‌رقصند...  
بُغض صاعقه وار می‌شکند...  
این چشمان من است که بار دیگر در گذر ثانیه‌ها  
به انتظار نشسته...  
بار دیگر...  
من، تو و خدایی که در چیزی به نام عشق دخیلی  
ندارد...  
(تنها نامه‌ی پیدا شده از مجنون که نیست و نابود شد  
و لیلی ای که در حال حاضر ساکن شمال تهران است)

## خواب‌های چپکی

من کمی مرگ از جنس خواب می‌خواهم...  
شاید درست شود وارونگی دنیای من و عالم  
خواب...  
اکسیرِ عمرِ جاودانه پس از غوطه ور شدن در تلاطم  
دریای مرگ...  
شیرینیِ شعف انگیز پس از گریه بر گردباد غم...  
دنیای خواب دنیای وارونه‌هاست...  
دلم کمی وارونگی بی‌برگشت می‌خواهد...  
دلم کمی مرگ آبکی می‌خواهد...  
دلم کمی خواب می‌خواهد...

تعداد کلمات متن: ۵۵ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه  
توضیحات: تقریباً تمام  
مسائل مهم در دنیای خواب  
وارونه تعبیر می‌شوند. ای  
کاش مشکلات بزرگ هستی  
را کسی خواب می‌دید و  
تعبیر وارونه‌اش را ما زندگی  
می‌کردیم.

## آیِ آوّل

آزادی...	تعداد کلمات متن: ۲۸ کلمه
آزادی را یک بار مورد خطاب قرار داده شده بخوان...	مدت زمان مطالعه: ۱۵ ثانیه
خواهی دید که فردی از نوکِ قلم به تو ندای آزادی	توضیحات: از یک شاعر اتریشی
را نوید می‌دهد...	می‌خواندم که وقتی به شما
آزادی...	می‌گویند جایی آزادی حکم
با تو می‌گویم...	فرماست دروغ می‌گویند،
	آزادی حکم نمی‌راند.

## سرزمین متروکه

تعداد کلمات متن: ۷۳ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۴۰ ثانیه  
توضیحات: تهران دیگر تهران نیست، لانه‌ای فاضلابی است که چند میلیون سوسک در آن زنده‌اند و ساکن. این فاضلاب یک روز بی‌خبر بالا خواهد زد.

در تاکسی را از سر عقده‌هایت محکم نبند...  
نگاهی خیره به چراغ ترمزهای قرمز ماشین‌ها...  
ساعت عقب مانده‌ی روی داشبورد...  
عروسکی پُکیده و سیاه و چرک شده...  
قلبی در میانه‌ی قفسی از آینه‌ی جلو آویزان...  
بوق ممتد و بی‌اختیار راننده‌ی تاکسی...  
کند و کاو کرم‌گونه در میانه‌ی سیل انبوه بوق و چراغ و کاریکلماتورهای رکیک...  
افکاری مریض برای تجاوز به جنس مخالفی در کنار خیابان...  
از سیل سیاهی‌های شهر...  
از تهران...

## مترسک‌ها زنده‌اند

در میان مردم قدم می‌زنم و حس بی‌حسی را تجربه می‌کنم...  
میان کاکتوس‌ها نباید برایشان از لطافت گل تعریف کرد...  
احمقانه‌ها جایی است که با غم شاد می‌شوند...  
اینجا در جمع احساس انفرادی خفیه‌ات می‌کند...  
چشم‌انت به دستور مغز دروغ برایت می‌بافند و آدم‌نماها چه تعریفی می‌کنند از بافت ظاهری‌ات...  
برای خلوت با ذهن غبار گرفته‌ام به نقطه‌ای پرت برای چند لحظه تنهایی پناه می‌برم...  
رُک بگویم خسته‌ام از اینهمه زندگی با مترسک‌های مبتلا به سادومازو...

تعداد کلمات متن: ۷۸ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۳۵ ثانیه  
توضیحات: شاید بتوان گفت که انسان‌های نادان به ندرت تنها می‌مانند این موضوع مثل این می‌ماند که کسی که می‌میرد با مرگش اطرافیان را ناراحت می‌کند نادان بودن هم همین است. گاهی از همه فاصله بگیرید و خودتان به خودتان پناه ببرید.

## خوووووخ تُف...

تعداد کلمات متن: ۳۷ کلمه	اِتمام عَقده‌ها، ترس‌ها،
مدت زمان مطالعه: ۲۰ ثانیه	فُحش‌ها، رنج‌ها،
توضیحات: ما همیشه انگار	کاریکلماتورها، فوبیاها،
یک حجمه از حرف‌هایی را	فشارهایی به اسم گناه که تقاصِ فشار بود،
داریم که می‌خواهیم بزنیم اما	چشم انداختن‌ها، حیوان صفتی‌ها و همه‌ی این
هیچوقت نمی‌شود، یکی از	عبارات واژه‌ای است به نام تُف...
راه حل‌های آن تُف کردن و	حالا تُف کن و برایم از انسانیت تعریف کن...
بالا آوردن روزهای گذشته و	
خاطرات و اعتقادات و افکار	
غلط است.	

## نام کتابِ زمان چیست؟

صفحاتِ ثَقیل از کلمات زیبا یکایک ورق می‌خورد...  
کسی از استالین و دیگری از ذات بی‌نیاز از تطهیر  
آدم در عالم ملکوت می‌گوید...  
هر سطرِ بَسانِ سیمِ خارداری است که از ابتدا تا  
انتها با عبارات شیک همراه است...  
رها در اوراق و خطوط و کادرهای بسته...  
به سرعت در حال سقوط از صفحاتِ پیاپی...  
آه که پرنده‌ی کوچک از مقدمه تا پایان را گشت در  
جست‌وجوی واژه‌ای که نام این قطور ذهنیت بود:  
... رهایی...

تعداد کلمات متن: ۷۶ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه  
توضیحات: هیچ رها شدنی  
وجود ندارد، همه ما در زندان  
زندگی دنیا حبس شده‌ایم.  
اسم اعظم هم نجاتمان  
نمی‌دهد دیگر.

## مست در جهتم

قصه‌ها صفحاتی زیبا هستند تا ما را از عمق لجن  
زار به دنیای خود ببرند...  
قصه و الکل هر دو از جنس یک دنیا اند...  
هر دو تو را جدا می‌کنند از این دنیای بیهوده...  
در مستی وارد دنیایی قصه‌گانه شدم که آسمان آن  
خاکستری بود...  
مردمانشان به چیزی غیر از انسان بودن فکر  
می‌کردند...  
پایم در این حال به پای پسری برخورد کرد که با  
چشمانی بسته و فال‌هایی که در دست داشت به  
دیواری تکیده بود...  
پسرک تو برای رفتن به کدامین دنیا مست کرده‌ای؟...

تعداد کلمات متن: ۸۷ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه  
توضیحات: مغزها بو می‌دهند،  
ستاره‌ها بو می‌دهند، حرف‌ها  
بو می‌دهند. در یک سرزمین  
دور دست برای کودکان مرگ  
آخرین سنگر است. کودکی  
که در این نوشته بود را هر  
چقدر تکان دادم هیچ فایده‌ای  
نداشت، درست مثل یک مین  
خنثی شده بود.



## ناامیدی از امید

به سی رسیده‌ام اما هنوز...  
نوشته‌هایم به وصیت نزدیک شده تا متون ادبی...  
قلم در دستانم ضجه می‌زند از فرط بیهودگی‌هایی  
که بر صفحه‌ی سفید کاغذ نوشتم...  
در پس تمام حروف الفبایی که یک به یک در این  
سطر پشت هم می‌نشینند تا ذهنیت من را برایت  
تداعی کنند، گره بغض‌هایی است که هیچوقت باز  
نشد...  
زندگی عاصی می‌کند، مرگ می‌ترساند و آزادی  
چندش آور است برای من...  
کار این دستان و این قلم دیگر از وصیت هم  
گذشته...  
در آرزوی فریادم، فریادی بی صدا...

تعداد کلمات متن: ۸۴ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه  
توضیحات: احساس می‌کنم  
به نابودی شخصی‌ام نزدیک  
شده‌ام که درمان آن فرار  
از زندگی است که می‌شود  
خودکشی یا مهاجرت. اما هر  
چقدر به مفهوم زندگی فکر  
می‌کنم یک دلیل با معنی برای  
کردن آن پیدا نمی‌کنم، زندگی  
را می‌گویم.

## موضوع: زن

از روز لودینگِ خلقت...	تعداد کلمات متن: ۸۷ کلمه
از آن باغِ پُر از ستونِ سبزِ سیب...	مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه
از نبردِ تن به تنِ اولیه‌های حیوانی...	توضیحات: این یک نظریه‌ی
از کمی جلوتر، جنگِ اول جهانی...	کاملاً شخصی بود، اما نه توهین
قُدرت نه... چیزی جلوتر از قدرت و پول...	به زنان بود و نه طرفداری از
از زهرِ خلقت، از کثیفیِ این دو پایِ انسان صفت...	آن‌ها، بعضی از زن‌ها واقعاً زن
چه آدواری از تاریخ که خون به خود نکشید بر سر	هستند. موجوداتی که دلیل
این عروسکِ جادویی...	محکمی برای خوب مُردن
عامل سقوط، هبوط، درد، زجر و خیلی بیشتر...	می‌شوند اما بعضی دیگر مسیر
عادت نکرده‌ام از طنابی بگیرم که آن طرفش خالصه	مرگ را برایت هموار می‌کنند.
است...	
به نام تمام موجودات به نام این انسان صفت به	
نام زن...	

## دراکولایِ غمگین

صدایِ نفس‌ها با صدایِ عقربه‌ها در زیر حجمِ پتو...  
تداوم نگاه بر صفحه موبایل و پاک کردن تاریخچه  
جُست‌وجوها...  
تنهای تنهای تنها...  
سر بر دیوار مُستراه تکیده...  
خسته از معشوقه‌های ذهنی...  
تنهایی، یاد تو، گریه، صابون...  
چشمانی پُر شده مثلِ گِیلاس خون و حالا وقت مرگ  
چند ساعته یا خواب آمده...  
اینجا ۱ بامداد و تمام...  
همین...

تعداد کلمات متن: ۵۷ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه  
توضیحات: وقتی که حوا آدم را  
ترک کرد، آدم از گنجشک‌ها و  
حوض نقاشی و قرص‌های آرام  
بخش خسته و خود ارضائی  
اختراع شد.

## نامه‌ای به ش.ن

سلامی از سرزمینِ سطحِ خاک گرفته‌ی کتاب‌ها به رفیقِ قدیمی‌ام «ش.ن»...  
اینجا را غبارِ دروغ‌ها گرفته، همین...  
منطق‌داران بی منطق تو را روان‌پریش می‌دانند...  
هر چند که تو کُتبِ روان‌پریشی را هم در ته آنبارت در حجم انبوه درختانی که به دست این روان‌پریشان قطع شد تا نام کتاب گیرد تمام کردی...  
در اینجا در میان این خلقِ وحشی شاید بتوان به کسی که بود و دیگر نیست فکر کرد...  
در سرزمینمان کتابخانه تنها مکان امنی برای زندگی عنکبوت‌ها شده...  
اما تو رفیق من، بر فراز غبارهای خاکستری پرواز کن و از میان شکاف‌های غبار صدای زخمی‌ات را به گوش این ناشنوایان برسان...  
اینجا همه چیز در آرزوی آزادی است حتی سیم خاردار که اسارت را برایمان تداعی می‌کرد...  
شاهین من بر آبی بیکران رویاها پرواز کن...

تعداد کلمات متن: ۱۲۷ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۵۰ ثانیه  
توضیحات: نامه‌ای از طرف من به شخصیتی که هیچوقت و هیچ‌کجا خم نشد و نمی‌شود حتی پس از مرگش.  
(تقدیم به ش.ن)

## رَمَزِ جان گَنْدَن

می‌نویسم، می‌نویسم و نمی‌خواهم کسی بشنود  
نوشته‌هایم را....  
این روزها احساس مرگ می‌کنم...  
حس غریبی که در پشت سرم است و مهربانانه  
دست بر شانه‌هایم می‌کشد...  
دیگر در پایان داستان‌هایم آمیدی نمی‌بینم...  
پایان تمام داستان‌هایم را باز می‌گذارم برای رهایی  
پروتاگونیست زجر کشیده‌ی درونم...  
هر جای داستان‌هایم را که می‌گیری یک جایی از  
آن لنگ می‌زند...  
آیا داستان من با این عقربه‌ها به پایان می‌رسد؟...  
آیا مهربانِ عاصی از قصه‌های زندگی من به پایان  
خوشی می‌رسد؟...  
در همین حال من مُرده‌ام و مرگ خودش را پایان  
خوش من می‌داند...  
اینجا کمی گذشته از بامداد و من نمی‌دانم هنوز در  
کف خیابان‌های انقلاب زنده‌ام یا مُرده....  
تو به من بگو...

تعداد کلمات متن: ۱۰۹ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۴۵ ثانیه  
توضیحات: وقتی صادق به  
خواب من آمد برای خودم  
هم سؤال شد که چطور تمام  
جریانات کمر می‌بندند تا  
یک چراغ را خاموش کنند اما  
نمی‌شود. کتاب‌های صادق  
هدایت هنوز در خیابان‌های  
انقلاب قابل یافتن است. شاید  
تنها راه رسیدن به میدان  
آزادی، خیابان انقلاب باشد.

## شیشه‌های مات

از به خاک و خون کشیدن جایگاه اول هستی بخش... از غرق خون کردن مکان‌های مقدّسمان... از له شدن عروسک دخترکی خردسال زیر چرخ‌های خاورمیانه... از نیست کسی جز او و قسم خوردنم به این موضوع که نیست او... از پنج سالگی تمام شده در ساحل دریا برای ندانستن مفهوم آدمی و زندگی... از ثانیه شمار روی بُمب و پایان زندگی انسان‌ها... برای حضوری اجباری که خودشان هیچوقت انتخاب نکرده بودند... آری جمله درستی است: ناجی خود غرق شده... شک ندارم روزی مقصّر تمام خون‌های ریخته شده از انسان‌ها در همان خون‌ها غرق می‌شود... دین و مذهب را می‌گویم...	تعداد کلمات متن: ۹۹ کلمه مدت زمان مطالعه: ۴۵ ثانیه توضیحات: تاریخ در حال دادن تاوان سنگینی است، این تاوان‌ها به ریختن خون تمامی انسان‌ها ختم خواهد شد.
---	---

## نَعشِ معصومِ آرزوها

پیچکی سبز از انبوه سیم‌های خاردار که ملیت‌ها را  
از هم جدا می‌کرد سر بر آورد...  
میله‌های آهنی که بُلندای آنها سر به سرزمین جَک  
و لوبیای سحر آمیز می‌کشند...  
تصور فُنداقتی در دستان آشرف مخلوقات اما نه از  
جنس زندگی بلکه از جنس چوب و مرگ...  
غروب بی آمان خورشید در پهنای وسیع دَشت...  
تصور گُنجشکی که همین لحظه از پس دیوارهای  
بلند گذشت...  
صدای پُر صدای سکوت که گوش‌هایت را گرمی‌کند...  
و حالا من سربازی ایستاده بر بلندای بُرجک در  
انتظار شنیدن کمی زندگی که از جاده باریک رو  
به رو  
می‌گذرد...

تعداد کلمات متن: ۹۴ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۴۰ ثانیه  
توضیحات: دست خطی پیدا  
شده از یکی از سربازان قبل  
از مرگش بر اثر سقوط دسته  
جمعی با دوستانش به درّه در  
جاده سیرجان- نی ریز در چند  
سال گذشته. ۱۹ سرباز در آن  
حادثه کشته و ۸۰ نفر زخمی  
شدند. سربازی، بازی با سر  
است.  
# سربازان بی‌گناه  
# جوانی‌های گمشده

## زار زدن زیر آب

دیگر اینجا اما نه خبری از بوف‌های کور است و نه  
سگ‌های ولگرد...  
تیغ شب رگ طلوع ندا را زده و سه قطره خون از  
آسفالت خیابان‌ها یاری خواهند...  
شهر من شهر مُردگان عمود و شاعرانی که حتی  
حرف‌هایشان را هم در رویا می‌زنند...  
با جرمی چون رانندگی در مستی...  
جاده بی انتهایمان به کجا می‌رود؟...  
خدایِ خوبِ خواب، می‌شود چند لحظه متوقف  
کنی!!!...  
همه چیز را...  
این جاده عاصی‌ام کرده...

تعداد کلمات متن: ۷۱ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه  
توضیحات: هر انسانی یک  
دلیل برای خسته شدنش از  
زندگی دارد، اما بعضی‌ها  
کاملاً بریده‌اند از همه چیز.  
خطرناک‌ترین موجودات آن  
است که دلیلی برای زندگی  
نمی‌بینند. ناامیدی بهتر از  
امید واهی داشتن است. ای  
کاش انسان دکمه‌ی روشن و  
خاموش داشت، آن وقت من  
دلم می‌خواست تا ابد خاموش  
باشم.



## گره‌ای که خاکستر شد

وقتی نمی‌دانم از کجا باید شروع کنم...  
صدهای زمزمه‌واری که می‌گویند ما هم با تو هستیم...  
شاهینِ هدایت نشده که نعره می‌زند تا روز، شب  
را به یغما ببرد...  
در این میان او هنوز دلوپسِ وارطانش است...  
صادق در پیِ خلاصی از دستِ بوفی کور سنگ  
بزرگی را نشانه می‌رود اما سنگ بزرگ در این  
سرزمین نشانه‌ی خوبی نیست...  
اما امید هست...  
یغما بنگر گریه‌های این گره‌ی خاکستر شده در  
میان آتش آدم‌ها زیاد دور نیست اگر رابین هودی  
نجات ندهدمان...  
اما امید هست...  
احمد جان در نبودت کار از کار گذشت...  
شرمنده‌ام از چشمانت...  
شب بر سر نازلی‌آت چادر شد...  
اما امید هست...  
نازلی سخن بگو، سخن بگو...  
نازلی، شاهین خسته شد از پرواز بی مقصد، از این  
همه فریاد...  
سخن نگفتنت شیشه‌ی امیدمان را نشانه می‌رود...  
نازلی سخن بگو...  
شروع من به تو گره خورده...

تعداد کلمات متن: ۱۳۸ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۶۰ ثانیه  
توضیحات: همه چیز رو به  
زوال است، اصلاً نمی‌توان  
روزهای خوبی را انتظار داشت.  
خون و سیاهی تمام هستی را  
فرا خواهد گرفت. خونی از  
جنس انسان‌ها.  
برای: الف. بامداد (احمد شاملو)  
صادق هدایت  
شاهین نجفی  
یغما گلروبی  
آیدا شاملو

## شب های بی پنجره

شعله‌ی پُر خُرُوشِ شمعی در عمق یک تاریکی...  
پروانه‌ای نشست‌ه و غَرَق در اندیشه‌های تاریک  
اُتاق...

باید از تَن گذشت و پروانگی را با جرعه‌ی مرگ به  
تَن کشید...

باید برخاست و از صَجّه‌های بی جواب و انتها  
هَراسان شد...

پروانه، دوباره به دور شمع بچرخ...

عُمری را عَبَثِ صَرف این بُتِ سفیدِ خروشان کردی  
اما بدون اینکه برای تو گم کند از حرارت نفس-  
هایش...

بال‌های پروانه از هم جدا شد و از سینه سوخت...  
اما خُفاش هنوز در عمق همان تاریکی به  
نَفَس‌هایش ادامه می‌دهد...

خُفاش نشست‌ه بالعکس و با چشمانی خیره به  
زیست کردن ادامه می‌دهد...

خفاش باید یا پروانه؟...

انتخاب کن...

تعداد کلمات متن: ۱۰۴ کلمه

مدت زمان مطالعه: ۴۰ ثانیه

توضیحات: کمی از دنیای ابتدال

زده‌ای که برابمان تهیه کرده‌اند

فاصله بگیریم. هر چه زودتر

رادیکال شوید. رادیکال بودن

یعنی آگاه باشی، در قدم اول

همین کافیست.

## انسان سالادی از میخ و تیغ و تیر بود

مرگ هم واژه غریبی است در این شهر...  
وقتی همه‌مان مُرده ایم از نقطه‌ی اصالت  
وجودی‌مان... از قلب...  
وقتی که دَرِ تابوت‌ها را بدونِ رُخصت باز کنی  
جوانی منتظر است، با چشمانی خیس...  
وقتی ثانیه به ثانیه، ایستاده رو به روی آینه خودت  
را به یاد نمی‌آوری...  
وقتی صدای عقربه‌ها مهربانانه تو را به سمت مرگ  
سوق می‌دهند...  
وقتی مُرده‌ای و هنوز روی دو پای عمودت چون  
کاکتوس می‌نگری...  
در حقیقت تو مُرده‌ای، من مُرده‌ام، همه مان  
مُرده‌ایم...  
اما هنوز اینان در پی قبری هستند تا مرگ را در آن  
دَفن کنند...

تعداد کلمات متن: ۹۲ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه  
توضیحات: جوان‌گُشی از  
ادبیات به زندگی‌مان سرایت  
کرده. همیشه از همان ابتدا  
جوان‌ها باید گُشته می‌شدند تا  
پیران زنده بمانند مثلاً رستم،  
سهراب را گُشت اما دیگر پیک  
پیک نوش‌دارو خوردن چه  
فایده‌ای داشت!!! در سرزمینی  
دور دست جوان‌گُشی یک  
رسم دیرینه است که در بین  
مردمانشان کم کم در حال  
تبدیل شدن به فرهنگ است.  
سعی کنید هر چه سریع‌تر برای  
حفظ جانتان پیر شوید.

## سقوط به ضلع چندم جهان

اینجاست که شعر هیچ غلطی نمی‌کند...  
انگار که نیستیم دیگر...  
بر پشت جیوه‌های آئینه راه می‌روم و چشمانم  
دوخته بر سایه‌ی افتاده بر پیش قدم‌ها...  
ارزش سایه از خودم بیشتر شده، هر چه قدم بلندتر  
می‌کنم نمی‌توانم به زیر بکشم این بی وجود  
ساخته‌ی ذهنی را...  
انگار که نیستیم دیگر...  
تنها قدم‌های عابرن این پیاده رو است که خط  
بُطلانی محکم می‌کشد بر تمام اظهار وجود من در  
این اجتماع...  
سایه...

تعداد کلمات متن: ۷۱ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه  
توضیحات: همه چیزمان از  
دست رفته، تنها امید می‌تواند  
این باشد که سایه‌مان فقط  
زمانی از بین نرود، که اگر  
بشود آن زمان از هستی سقوط  
کرده و به ضلع چندم جهان  
پرتاب می‌شویم.

## انتشارات شعله‌های کبریت

دست مرگ و خسته از تنهایی این زندگی...  
تکیه بر دیوار با امید یک سازندگی...  
از تَه روح گریه بر این شعر و این شهرِ خَبیث...  
یا که گریه بر تَن زخمی این پستِ کثیف...  
شهر ایستاده است و من در زیر این چرخِ کبود...  
در غم امروز و فرداها رُخسارم کبود...  
بَر که باید گفت این حالِ بَد و این زَجَر را...  
دفترم شاکی ست از این گریه‌ها این رنج‌ها...  
خونِ من پایان رسید و دفترم اتمام یافت...  
خون بهایِ دفتر و این گریه‌ها تاوان نیافت...

تعداد کلمات متن: ۸۷ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه  
توضیحات: در یک شب  
بارانی و آبری در زمستانی که  
گذشت هنگام بازگشتنم از  
جایی که یادم نیست جوانی  
را در ترمینال دیدم که با  
کاپشنی غرق در خون که  
جای سُرنگ‌های بی‌رحمش  
بود جان داده بود. هیچکس  
او را نمی‌دید جز من. سالیان  
سال بود که مُرده بود. پایانه‌ی  
آزادی با تمام شلوغی‌هایش  
مکان بی‌رحمی است.

## بُغضِ ماهی‌های در آکواریوم

اینجا دنیای قرینه‌هاست...  
گُرگ همان گُرگ است و دردِ رَدِّ دندان‌هایش بر  
دستانِ من همان درد...  
اینجا دنیا دنیای وارونه‌هاست...  
خوبی: بدی...  
زیبایی: زشتی...  
دریا: کویر...  
خدا: شیطان...  
حرف این است که اگر شصت‌زادگان خود را وارث  
درد معرفی می‌کنند، درد نسلِ من باتلاقیست که  
آنها از درد خود برای ما به ارث گذاشتند که من و  
همه ی رُفقایم را یک جا پایین می‌کشد...  
دنیا دنیای قرینه‌هاست و قرینه هفتادزادگان هم  
انگار شصت‌زادگان لعنتی‌اند...

تعداد کلمات متن: ۷۵ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۴۰ ثانیه  
توضیحات: همه ما از هر نسلی  
که باشیم شبیه همیم. همه  
ما درگیر مسائلی هستیم که  
نباید می‌شدیم و این بسیار  
دردناک است. تمام اُمید من  
به نسل‌های روبرو است،  
رادیکال‌های کوچک امروز که  
روزی فریاد تمام خفگی‌هایمان  
می‌شوند.

## برای رسیدن نیاز به قالیچه سلیمان است

نمی‌شنوم صدایی رو...	تعداد کلمات متن: ۶۲ کلمه
نمی‌شنوه دعایی رو...	مدت زمان مطالعه: ۲۰ ثانیه
یکی به من همش میگه...	توضیحات: به نظر تو چرا
نمی‌بینه آدمی رو...	اینهمه خدا خوانده می‌شود
میگن همه که خواب شده...	اما جوابی نمی‌گیریم؟ جوانان
آی آدما داد بزنین...	هر روز پیرتر می‌شوند و پیران
شاید که اون بیدار بشه...	باز هم می‌گویند شکر کنید.
دوباره فریاد بزنین...	نمی‌دانستم برای از دست
چقد دعا چقد دعا...	دادن جوانی هم باید شکر به
مگه چقد توان دارم...	جا آورد. به وسعت آسمان
برا یه زندگی سگی...	از خوبی‌های خدا از بچگی
مگه چقد نَفَس دارم؟....	برایمان گفته‌اند اما فقط یک
که همشو داد بزنام...	جمله کافیست، مُشک آن است
برای اون که خوابه، خواب...	که خود ببوید نه آن که عطار
آی آدما داد بزنین برا شنیدن جواب...	بگوید، همین یک جمله تمام
	خوبی‌هایش را به وسعت هفت
	آسمان زیر سوال می‌برد.

## فرهنگِ پارادوکسیکال

اتاقی تا ابد تاریک...  
پسرکی با رقم سنی نحس در حال رسم تصویر یک  
اختراع بزرگ بشری بر صفحه‌ی تا ابد سفید کاغذ...  
تمام شهر مستِ لمسِ بطری نوشابه‌ها...  
نه سن پسرک نحس است، نه آن اختراع بزرگ و نه  
بطری نوشابه طراحی شده برای لمس با دستان مردم  
این شهر...  
سیزده عدد نحسی است اما بعد از دوازده روز اول  
بهار میمون می‌شود...  
لامپ اختراع بزرگی است اما موضوع چیز دیگری  
است...  
اینجا بطری‌های نوشابه بوی تجاوز می‌دهند...  
اتاقی تا ابد تاریک...  
تا ابد تاریک...

تعداد کلمات متن: ۸۶ کلمه

مدت زمان مطالعه: ۴۰ ثانیه

توضیحات: در این سال‌ها

اتفاقات عجیبی افتاد، یادتان

هست؟؟؟

# پسرک ۱۳ ساله

# لامپ

# بطری‌های نوشابه

# قتل آتنا

# اسیدپاشی

# ستایش

# و خیلی‌های دیگر



## دنیا تاریک‌تر از رَجَم است

تعداد کلمات متن: ۷۳ کلمه	زندگی و مرگ و خواب در یک خط مشترک قرار می‌گیرند...
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه	ورود جنین از اعماق تاریک و نَمور رَجَم به زندگی
توضیحات: فقط متن را بخوانید.	در واقع سِقَطِ عَمَدِ دنیای اوست اما نام تولد بر آن می‌نگارند...
به شباهت‌های مرگ و خواب و زندگی و تولد با هم پی ببرید.	خواب، فرار از تشویش زمان است برای چند لحظه مرگ...
	اما مرگی وجود ندارد، ما در تولد اول ورودمان به دنیا مُرده‌ایم...
	زندگی، خواب و مرگ در یک خط قرار می‌گیرند...
	توروزانه هشت ساعت مفید مرگ را تجربه می‌کنی...

## تولدی بر اثر زُفافِ دسته جمعی

در هیچ کجای دنیا صحرا و طویله ای مثل آنجا ندیده  
بودم...  
با غم شاد می شدند...  
با دروغ می ساختند و کلاً شکر می کردند چوپان  
بی لیاقت شان را...  
در راستای هم راه می رفتند و سرگینِ جلویی نصیبِ  
بقیه می شد...  
خیلی زندگی برایشان جدی نبود، این از گوسفند به  
دنیا آمدن، زندگی و مرگشان قابل فهم بود...  
من چه گناهی کردم که در میان این‌ها هستم...  
(نامه‌هایی از یک بره‌ی یک ساله)

تعداد کلمات متن: ۶۸ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه  
توضیحات: نامه‌ای از یک بره  
یکساله که در روزهای اول  
بدنیا آمدنش همه چیز را  
فهمید و به جای ادامه دادن با  
خوردن قرص برنج خودش را  
از دست انسان‌ها نجات داد.  
بعضی از گوسفندها گوسفند  
بودنشان دست خودشان  
نیست.

## اوقات تلخ تنهایی

شمع...	تعداد کلمات متن: ۶۷ کلمه
شمع می‌سوزد، می‌سوزد و می‌سوزاند..	مدت زمان مطالعه: ۳۰ ثانیه
یادآور می‌شود مرا، زندگی‌ام، عمرم....	توضیحات: همه چیز به سرعت
تمام من است، تمام بودن من...	در حال گذر است. آرابه‌ی دنیا
به راستی که زندگی چون شمعی است در ابتدا	به سرعت در حال تازیدن است
نیازمند کمک، در میانه پُر خروش از نور و در پایان	تا همه چیز تمام شود، همه
تاریکی محض...	چیز. درست مثل یک خواب.
شمع می‌سوزد، می‌سوزد و می‌سوزاند و من همچنان	
خیره‌ام بر آن و صدای عقربه‌های ساعت...	
صدای عقربه‌ها کم است تا یادآور نشوند بهای هر	
نفس چقدر سنگین است...	

## پاشدن از انتهای خود

دو انسان همبستر می‌شوند و تو به اجبار وارد دنیا می‌شوی...  
چقدر تلخ است که نمی‌دانم باید از کجا و چه وقت و چه کسی و چه خالقی دست به شکایت برم...  
تنها چیزی که می‌دانم این است که اگر دست خودم بود هیچ‌وقت پایم را به این دنیا نمی‌گذاشتم...  
اینجا زمان دروغ می‌گوید و تاریخ زنده نیست و مکان فقط جایست برای اضافه کردن یکی مثل من به این دنیای توهم زای لعنتی...  
ای کاش به جای انسان، انسانیت به جا می‌ماند از همبستر شدن دو شخص...  
تولید مثل را هر حیوانی نا آموخته بلد است...  
درست مثل انسان این حیوانِ دو پا...

تعداد کلمات متن: ۱۰۴ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۴۰ ثانیه  
توضیحات: انسانیت را با تولید بی‌رویه انسان به خطر نیندازید.

## انتحارِ تاریخی

من نمی‌دانم زمان چیست، مکان چیست، کجا هستیم ما...  
گاهی روحم می‌گوید زمان منم...  
جسم در همان حال با کراهت فریاد می‌کشد مکان هم منم...  
اما من هنوز در این که کجا هستیم مانده‌ام...  
انسان تماماً موجود عجیبی است...  
از اولیه‌های حیوانی بگیر تا استالین و هیتلر و...  
که این‌ها هم حیوانی‌های پیش پا افتاده‌ی ما بودند...  
این بار رد می‌کنم این را...  
ما در تمام طول تاریخ انسان نبوده‌ایم، حتی حیوان هم نبوده‌ایم، حتی بشر هم نبوده‌ایم...  
ما فقط بوده‌ایم، فقط هستیم...  
واحد نفر واقعاً مناسب انسان است...  
ببخشید که آزارت دادم انسان...  
من فقط مبتلا به سادومازو هستم...  
فقط همین...

تعداد کلمات متن: ۱۰۲ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۵۰ ثانیه  
توضیحات: انسان به سمت یک زوال تاریخی در حال سقوط است. چه اتفاقی در انتظار تاریخ انسانهاست؟ آیا انسان پایان خواهد داشت؟ آیا زمین روزی در آرامشی محض فرو می‌رود؟

## مُفت جان است

چشمانی مُنتظر از پشت پیچک‌های سبز جنگل....	تعداد کلمات متن: ۹۶ کلمه
مردُمک‌هایی در کمین نشسته...	مدت زمان مطالعه: ۴۵ ثانیه
اوج صدای زندگانی سبز یک بچه آهو در جنگل سبز	توضیحات: آیا پست‌تر از انسان
و بی‌هیاهو...	سراغ داری؟ همه چیز از دست
نعره‌ی صدای زندگی در دلِ امتداد یک رنگی‌های	انسان در حال عذاب است حتی
این طبیعت سبز...	خود انسان.
قطرات زیبای باران که بر روی برگ‌های تازه بیرون	
زده‌ی بهاری دست می‌کشد...	
اما نه... انگار طبیعت در حال ریختن اشک برای این	
زیبای کوچک جنگل است...	
دستی به روی ماشه می‌رود، مادر بچه آهو در	
اعماق چشم او کشته می‌شود...	
تلخ‌ترین تصمیم بچه آهو آن می‌شود که کودکی از	
خود زاییده نکند که جلوی چشم فرزندش به دست	
یک انسان کشته شود....	

## فکر شاشیدن به این دنیا

دنیا حرکتِ در خیال است و دین حرکتِ از خیال...  
شاید دروغِ خود واژه‌ای دروغ باشد اما به هر حال  
کلمه‌ای مثل دنیا دهان هر آشرف مخلوقی را پُر می-  
کند....

دنیا دروغ نیست....

فاصله‌ای است میان رویا و عدم دست یافتن....

میان عشق و خیانت...

میان خدا و شیطان...

و شاید میان آدم و حوا...

فاصله‌ی دست نیافته شده تمام انسان‌ها از روز  
لودینگ خلقت انسانیت بوده....

جوری که در قرن کنونی برتری‌های داستان گونه‌ی  
انسان‌ها را در گیاه و حیوان و اشیاء هم می‌توان دید  
جز خودِ انسان...

اگر دین حرکتِ از خیال باشد پس انسان‌ها یا پُشت  
درب دین مانده‌اند یا مچاله کرده و به سطل زباله  
انداخته آندش...

به هر حال دین و انسان و دنیا جوری با هم همبستر  
شده و در هم فرو رفته‌اند که ما خودمان هم از این  
بالا مانده‌ایم...

(برگه‌ای پاره شده از دفترچه خاطرات یکی از  
مأموران درب‌های بهشت...)

تعداد کلمات متن: ۱۴۸ س کلمه

مدت زمان مطالعه: ۵۰ ثانیه

توضیحات: بلا تکلیفی دین

و دنیا و انسان همه ما را

گرفتار بازی‌های عجیب و

غریبی کرده. مریبان این بازی

سیاستمداران و روحانیان،

و بازیکنان آن مردم یک

جامعه‌اند، و نتیجه آن جنگ و

خون و تجاوز و غارتگری است.

راه حل چیست؟

## میم.ر.دال

تعداد کلمات متن: ۱۲۶ کلمه  
مدت زمان مطالعه: ۵۰ ثانیه  
توضیحات: نگذارید تغییرات در وجودتان با مرگ اتفاق بیفتد.

دختر جوان دنیای ذهنی پنج حرفی من را از بطری  
نوشابه نترسانید...  
وقتی ذهنیت مردان شهر مریض تر از اینهاست...  
من تو را نمی دانم اما کمی به زوایای پریشان  
افکارت فکر کن...  
جسم فرسوده شد...  
روح پژمرد و فکر فرو ریخت...  
جوان پیر شد...  
بخض خورده شد و حرف های در دل مانده بالا آمد...  
حرف ها تو در تو می شوند وقتی من و تو و او یکجا  
قی می کنیم زندگی را...  
گاه باید فرو ریخت باورهای کسی را...  
به یک جا که برسی خودش فرو می ریزد و می شکند...  
اما نکند با مرگ فرو ریزد...  
دختر جوان دنیای ذهنی پنج حرفی من از بطری  
نوشابه نمی ترسد، از مردان شهر وحشت دارد...  
بیشتر از اینها بگویم ممیزهایم از جوایز مرتضی  
ممیز بیشتر می شود...  
بار دیگر به خودت بیا...  
میم.ر.دال...



برای تو... (از محسن نامجوی عزیزم)

در سابقه‌ام باد وِزَان است...	تعداد کلمات متن: ۵۲ کلمه
یار در باد دَوَان است...	مدت زمان مطالعه: ۲۰ ثانیه
سِرِ من مَسْتِ جَمَالت...	توضیحات: گاهی اوقات هیچ
دَلِ من دَامِ خِیَالت...	نمی‌توان گفت.
گوهرِ دیده مثالِ کَفِ دریای تو دارد...	
گل صد برگ به پیشِ تو فروریخت زِ خِجَلت...	
که گُمان بُرد که او هم رخِ رِغْنایِ تو دارد...	
تقدیم به...	
خودش حافظتان...	
برای اولین بار بود...	
تمام...	

[www.mehripublication.com](http://www.mehripublication.com)



روزی که صادق رو به جرم خودکشی کشتن / هر چی سگ ولگرده شده بود تهمتن ... (بامداد) - به صادق هدایت  
اون خم نشد تو اوج و ایستاده مرد / از خورش درگاه ضحاکى نخورد ... (بامداد) - به احمد شاملو  
فری ولی خوب شد که امروز دیگه نیستی / نیستی که بدبختی و فلاکت رو ببینی ... (فرخزاد) - به فروغ فرخزاد  
لحظه‌ای که شاید برسه ولی من نیستم / من خیلی زود تر از اون چه فکر کنی میمیرم ... (من یه درد مشترکم)  
- به شاهین نجفی

مثل غزل بشی اشکی بشی تو چشمم / دوباره مهدی موسوی بخونی برام ... (پلنگ) - به سید مهدی موسوی  
بین چگونه درگیره مغز من / مرا ببوس از عشق حرف بزن ... (پریود) - به محسن نامجو  
می‌جنگم برای حقما که ناحق شد / می‌جنگم برای دنیام باور کن ... (سایه روشن) - به فریما حبشی‌زاده



نشر مهری

منتشر کرده است:

### تاریخ - پژوهش - نقد و نظر

- دگرباشان جنسی در ادبیات تبعید ایران • اسد سیف
- افسون‌زدایی از افسانه‌ها؛ نقد و متن‌شناسی رمان‌های معاصر ایران • جواد پویان
- مروری بر حملات اسکندر، اعراب و مغول به ایران و سقوط سلسله‌های هخامنشی، ساسانی و خوارزمشاهی • گردآورنده: فریدون قاسمی
- واکاوی نقد ادبی فمینیستی در ادبیات زنان ایران (مجموعه‌ی مقالات) • آزاده دواچی
- رساله یک کلمه (میرزا یوسف مستشارالدوله) • به کوشش باقر مؤمنی
- در همسایگی مترجم (گفت‌وگو با سروش حبیبی) • نیلوفر دُهنی
- سایه‌های سوشیانت (منجی‌گرایی در فرهنگ خودی) • س. سیفی
- ادبیات و حقیقت (درباره آثار سینمایی و ادبی عتیق رحیمی، برنده افغان جایزه گنکور) • نیلوفر دُهنی
- کتابی برای کتاب‌ها • اسد سیف
- آیین‌های روسپیگری و روسپیگری آیینی • س. سیفی
- ایران و اقوامش: جنبش ملی بلوچ • محمدحسن حسین‌بر
- چهره‌ای از شاه • هوشنگ عامری
- غرور و مبارزه‌ی زنان (تاریخ انجمن زنان فمینیست در نروژ از ۱۹۱۳) • الیزابت لونو، ترجمه‌ی مهدی اورند، متین باقرپور
- زنان مبارز ایران، از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی • بنفشه حجازی
- شب پنجم، سعید سلطان‌پور • به کوشش هوشنگ انصاری
- آن‌ش‌گائو، بودای پارسی • خسرو دهدشت‌حیدری (دوتتسو ذنجی)
- کتاب سنج چهارم • رضا اغنمی (نقد و بررسی کتاب)
- جستارها در زبان و تاریخ فرهنگ پارسی • مسعود میرشاهی (نقد ادبی)
- خرافات به مثابه ایدئولوژی درسیاست ایرانیان از مجلسی تا احمدی‌نژاد • علی رهنما

تاریخ غریب، خاطرات شاه نادر کیانی ● به کوشش مسعود میرشاهی  
بانگ نوروزی در پرده واژه‌ها ● مسعود میرشاهی  
نور مایل و سایه‌ها ● نسرین ترابی (مجموعه مقالات)  
سرگذشت شعر پارسی از سنگ تا چاپ سنگی ● محمود کویر

### جستار

مرثیه‌ای برای شکسپیر ● شهرروز رشید  
دفترهای دوکا ● شهرروز رشید  
رساله‌ی تبر ● محمود صباحی

### شعر

ماه مجروح (مجموعه آثار کمال رفعت‌صفائی) ● به کوشش حسین دولت‌آبادی  
سوار بر قایق حیات ● سروده‌های علی تقوایی، طراحی‌های شکوفه کاوانی  
تلفظ برهنگی زن در ماه ● نرگس دوست  
کتاب نامقدس ● محمود صباحی  
رَعشه‌های خوف، رَخشه‌های خُجسته ● سیاوش میرزاده  
اینجا برقص ● حسن حسام  
مرا به آبها بسپار ● کتی زری بلیانی  
دیترامب‌های دیونیزوس ● فردریش نیچه؛ برگردان: محمود صباحی  
آوازهای زیبایی‌ات ● شاعر: ماریو مرسیه؛ برگردان: هدی سجادی  
تندیس زن گمنام (شعرهای اروتیک چپ) ● آنا ماریا روداس؛ برگردان: علی اصغر فرداد  
یکی به آبی عمیق می‌اندیشد ● حمزه کوتی  
مرا با چشمان بسته دوست بدارید ● پومن شباهنگ  
دل به دلبری افتاد ● کوروش همه‌خانی  
یک گل آبی رنگ رنگ لبخند خدا ● موژان صغیری  
تکه‌ای از قلب خدا ● موژان صغیری  
رد پای طلایی ● موژان صغیری  
آذرخش آذر آیین ● دارا نجات  
هنوز ● مهتاب قربانی  
قاصدک‌های بی‌خبر ● بهرام غیائی  
در همه شهرهای دنیا زنی است ● نیلوفر شیدمهر

## داستان فارسی

رمان

بوته‌های تمشک (والش‌کله) ● محمد خوش‌ذوق

سندروم اولیس ● رعنا سلیمانی

بگذار زنده بمانم ● بردیا حدادی

مریم مجدلیه ● حسین دولت‌آبادی

توکای آبی ● حامد اسماعیلیون

شب جمعه ایرانی ● جواد پویان

آنها دیگر از آن ایستگاه نگذشته‌اند ● مهدی مرعشی

خانه‌بان ● مریم دهخدایی

گذار (در سه جلد) ● حسین دولت‌آبادی

ما بچه‌های خوب امیریه ● علیرضا نوری‌زاده

چشم باز و گوش باز ● زکریا هاشمی

لیورا ● فریبا صدیقیم

سلام لندن ● شیوا شکوری

اوروپروس ● سپیده زمانی

اثر انگشت ● رثوف مرادی

کبودان ● حسین دولت‌آبادی

خون اژدها ● حسین دولت‌آبادی

مرداب ● رضا اغنمی

باد سرخ ● حسین دولت‌آبادی

چوبین در ● حسین دولت‌آبادی

ایستگاه باستیل ● حسین دولت‌آبادی

اشک‌های تورنتو ● سیامک هروی

سرزمین جمبله ● سیامک هروی

گرداب سیاه ● سیامک هروی

بوی بهی ● سیامک هروی

روایت ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ادبیات داستانی ● هوشنگ انصاری

سیب را بچین ● لیلی ناهیدی‌آذر

داستان بلند

در عین حال ● محمد قاسم‌زاده

## مجموعه داستان کوتاه

- مردی آن‌ور خیابان زیر درخت ● بهرام مرادی
- خنده در خانه‌ی تنهایی ● بهرام مرادی
- مرثیه‌ای برای شکسپیر ● شهرز رشید
- آن زن بی‌آنکه بخواهد گفت خداحافظ و دختری بنام بی‌بی بوتول دزفولی ● عزت‌گوشه‌گیر
- روزی روزگاری رشت ● مهکامه رحیم‌زاده
- داستانی برای مردگان ● رضا نجفی
- گرد بیشه ● رضا مکوندی
- کلاغ‌های پایتخت ● لیلا اورزند
- ریچارد براتیگان در تهران ● حامد احمدی
- پشت چشمان یخ‌زده ● نگار غلامعلی‌پور
- اما من حرفامو تو دلم می‌گفتم ● فرامرز سیدآقایی
- دو زن در میانه‌ی پل ● نیلوفر شیدمهر
- کافه در خاورمیانه ● سعید منافی
- اشک‌های نازی ● رضا اغنمی
- سیندرلا بعد از نیمه شب ● فرزانه گلچین
- سوت ● فریبا منتظرظهور

## داستان - ترجمه

### رمان

- سرای شابندر ● محمد حیایوی، ترجمه‌ی غسان حمدان
- پرنده شب ● اینگه بورک بایر، ترجمه‌ی گلناز غبرایی
- حرامزاده‌ی استانبولی ● الیف شافاک، ترجمه‌ی گلناز غبرایی
- گوآپا ● سلیم حداد، ترجمه‌ی فرزام کوهسار
- سودایی ● جی ام. کوتسی، ترجمه‌ی محسن مینوخرد
- مجازات غزه ● گیدئون لوی، ترجمه‌ی فرهاد مهدوی

### داستان بلند

- آلتس لند ● دورته هانس، ترجمه‌ی گلناز غبرایی
- زن تخم مرغی ● لیندا. دی. کرینو، ترجمه‌ی میم. دمامد
- گنگستر ● کلایو کاسلر و جاستین اسکات، ترجمه‌ی فریده چاجی

### هنر مدرن، نقاشی و عکس

من آنجا پشت خورشیدم ● منصور محمدی (مجموعه عکس از طبیعت کردستان)  
تازیانه بر باد ● مژن مظفری  
این است بدن من - مجموعه آثار هنر مفهومی ● رضا رفیعی‌راد

### کودک و نوجوان

بیژن و شیر زخمی ● نیلوفر دُهنی  
نابغهی کوچک ● فریبا صدیقیم  
لولو و جوجو ● نرگس نمازکار

### نمایشنامه

امنیت منحرف ● فرناز تبریزی  
گوسفندهای وحشی ● علیرضا غلامی شیلسر  
ادبیات، بازی، بدن: در جستجوی فضاهای در-بین ● گردآوری و ترجمه: مازیار هنرخواه  
جنازه‌ای که خودش را دار زد ● علیرضا غلامی شیلسر

### طنز فارسی

لیخند از پشت سیم‌خاردار (داستانک‌های علیرضا رضایی) ● به کوشش: هوشنگ اسدی  
قلبم ترانه‌ی تکرار است (گزیده‌ی آثار پرویز شاپور) ● به انتخاب: کامیار شاپور، فرناز تبریزی

### خاطرات

من به روشنی اندیشیده‌ام، من به صبح... ● عباس منشی‌رودسری. به کوشش: بانو صابری  
گذر عمر (خاطرات یک پرستار) ● فرزانه جامعی  
هی دلم می‌خواهد بخوابم ● مهشید جهانبخش  
زخم‌های بی‌التیام (خاطرات فرشته‌هدایتی) ● فرشته‌خلج هدایتی  
آرزوهای کال (در سه جلد) ● فرانک مستوفی  
روزی که پیر شدم ● نوشابه امیری  
مالا (در دو جلد) ● محمد خوش‌ذوق

### کتاب‌های عربی

باربودا (مجموعه قصص قصیره) ● سبیده زمانی، ترجمه‌ها: علی حسین نجاد  
أحدُهم یفکّرُ بماءٍ أعمق ● حمزه کوتی



## Novels

Dog and The Long Winter • Written by Shahrnush Parsipur,  
Translated by Shokufeh Kavani

Tales of Iran • Feridon Rashidi

Sharia Law Shakespeare • Feridon Rashidi

The Mice and the Cat and other stories • Feridon Rashidi

The Outcast • Feridon Rashidi

Half Eaten Biscuit • Banafsheh Hajazi

The Individuals Revolution • Amir Heidari

Uneducated Diary By A Minded Man • Matin Zoomad

## Poetry

The Divine Kiss • Carolyn Mary Kleefeld, Translated by:

Sepideh Zamani

Another Season • Freydoun Farokhzad, Translated by Nima  
Mina (Germany and English)

## Research - History

The Forgotten Conquerors (Tales From The Castle Of The Moat)

• George Sfougaras

Kings, Whores And Children: Passing Notes On Ancient Iran

And The World That We Live In • Touraj Dary

## Children's Books

The Padlock • Ana Luisa Tejeda\ Illustrated by Nazli Tahvili

Who is the Strongest? • Feridon Rashidi\ Illustrated by Sahar

Haghgoo

Charli In The Forest • Rasheell Barikzai

Baby Grandma • Shiva Karimi

Namaki and the Giant • Ellie I. Beykzadeh



MEHRI PUBLICATION

Research, Critic \* 23

## Radikal 70s

Mahdi Yousefi (MIM.AZA)

British Library Cataloguing Publication Data:  
A catalogue record for this book is available from  
the British Library | ISBN: 978-1-9161398-5-5|

| First Edition. 82 pages | Price: UK £8 |

| Printed in the United Kingdom, 2019 |

|Page Layout & Cover Design: Cista Arts Studio |  
|Cover Illustration: Mr.Pixel |

Copyright © Mahdi Yousefi (MIM.AZA), 2019  
© 2019 by Mehri Publication Ltd. \ London.  
All rights reserved.

No part of this book may be reproduced or  
transmitted in any form or by any means,  
electronic or mechanical, including  
photocopying and recording, or  
in any information storage or  
retrieval system without the  
prior written permission  
of Mehri Publication.



[www.mehripublication.com](http://www.mehripublication.com)  
[info@mehripublication.com](mailto:info@mehripublication.com)

**Radikal 70s**

**Mahdi Yousefi**

**(MIM.AZA)**

[www.mehrpublishing.com](http://www.mehrpublishing.com)

